

نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره دهم، بهار- تابستان ۹۴، صفحات ۵۱-۷۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۵

بررسی فقهی و حقوقی «قابلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول»

سید محمدصادق طباطبایی^۱
پگاه سرمدی^۲

چکیده

تغییر ماهیت پول از صدر اسلام تاکنون و تبدیل آن از مال عینی (طلا و نقره) به پول تحریری و اسکناس که پشتوانه طلائی موجود نزد بانکها و از سوی دولتها معتبر و دارای ارزش تلقی می‌شود و نیز ظهور بحرانهای مالی و اقتصادی به‌خصوص در دهه‌های اخیر و ایجاد پدیده‌ای به نام «تورم»، همگی باعث کاهش ارزش قدرت خرید واقعی پول شده است. این امر که در علم اقتصاد، مورد بحث و بررسی واقع می‌شود، لیکن در علم حقوق نیز یکی از مصادیق قابل بحث در حوزه مسئولیت مدنی و ارکان ضرر است؛ بدین معنی که بر اساس فعل زیان‌بار شخصی، ارزش پول دیگری کاهش می‌یابد که از آن به «کاهش ارزش پول» یاد می‌شود. در این مقاله قابلیت جبران آن از منظر فقه و حقوق موضوعه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ضرر، پول، ضمان، مثلی، قیمی.

مقدمه

یکی از مصادیق ضرر که در قابلیت جبران آن اختلاف وجود دارد، «ضرر ناشی از کاهش ارزش پول» است. بدین معنا که در اثر مرور زمان، «ارزش واقعی» پول برخلاف «ارزش اسمی» آن کاهش یافته و قدرت خرید اولیه آن تغییر یابد. به عنوان مثال، اگر شخصی مانع تصرف مالکی نسبت به پول خود شود یا از پرداخت دین خود امتناع نماید یا مدتی وجه نقدی را از دیگری غصب نماید، این سؤال مطرح می شود که آیا مدیون باید علاوه بر پرداخت مبلغ اسمی وجه دین، ارزش کاهش یافته واقعی پول را نیز جبران کند یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال ابتدا به این نکته توجه داشت که پول امروزی، تفاوت های زیادی با پول دوران قدیم و عصر معصومین (ع) دارد. چرا که آنچه مورد بحث است، پولی است که ارزش آن اعتباری است و ارزش و مالیت واقعی ندارد. برخلاف پول زمان گذشته که خود مالیت واقعی داشت. بنابراین پول امروزی احکام ویژه خود را می طلبد و با پول قدیم و پول عصر معصوم (ع) تفاوت ماهوی دارد. بنابراین احکام فقهی آن به ویژه در حالت کاهش ارزش، پاسخ گوی نیازهای جامعه نیست و نیازمند بازنگری است. در این خصوص گرچه در گذشته درباره اصل موضوع تحقیق هایی انجام شده، لیکن از منظر حقوق موضوعه تاکنون تحقیق جامعی صورت نپذیرفته است. در این تحقیق بر اساس مبانی و ضوابط حقوق اسلامی به بررسی حقوق موضوعه می پردازیم. از این رو ابتدا به اختصار تعاریفی از «پول» و ماهیت آن ارائه می دهیم و در ادامه قابلیت جبران آن را واکاوی می نماییم.

ماهیت پول

با توجه به تعریفی که فقها از مال کرده اند، علی رغم آنکه پول امروزی اعتباری است، از دیدگاه فقهی و حقوقی، پول، نوعی مال محسوب می شود. چرا که مال، آن چیزی است که به آزادی آن مال داده می شود (ایروانی، ۱۳۷۹ هق، ۱۶۵؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ هق، ۱۴۹). یا «مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلا باشد، به گونه ای که حاضر باشند در مقابل آن عوضی بپردازند» (خویی، ۱۴۱۳ هق، ۳۲) و پول هم چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلاست و بنابراین در تعریف مال گنجانده می شود.

البته بر این اساس که پول‌های امروزی، ارزش حقیقی و مصرفی نداشته و به دلیل اعتبار ارزش (ارزش مبادله‌ای) برای آن، مورد رغبت عقلاست، می‌توان گفت که پول امروزی، یک مال اعتباری است. چرا که اوراق مالی موجود در این زمان که در تحصیل حوایج مردم به کار می‌روند، نیز مال به شمار می‌روند. نهایت امر این است که مالیت آن‌ها امری اعتباری است. پس تا زمانی که معتبر هستند، وصف مالیت برای آن‌ها محفوظ است (فاضل لنکرانی، بی تا، ۵۱).

به این نکته باید توجه داشت که ارزش مبادله‌ای پول، برخلاف سایر اموال حقیقی دو نوع است:

۱- ارزش مبادله‌ای اسمی: اگر ارزش پول را بدون ملاحظه شاخص قیمت‌ها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، به این، ارزش اسمی پول گفته می‌شود (عظیمی گرکانی، ۱۳۸۸، ۲۹).

۲- ارزش مبادله‌ای حقیقی: ارزش پول با در نظر گرفتن قدرت خرید آن است. (میرجلیلی، ۱۳۸۴، ۲۱۷) که منظور ما از کاهش ارزش پول در این تحقیق، کم شدن قدرت خرید آن در طول زمان یا همان ارزش مبادله‌ای حقیقی است.

با بررسی ماهیت پول (مال بودن آن) و توجه به سیر تغییرات آن از گذشته تاکنون و برای دست یافتن به نتیجه نهایی در مورد سؤال اصلی این نوشتار (قابلیت یا عدم قابلیت جبران کاهش ارزش)، باید به این پرسش نیز پاسخ دهیم که آیا پول امروزی مثلی است یا قیمی و در صورت مثلی بودن مقوم مثلیت آن چیست؟

اهمیت این بحث در آنجا روشن می‌شود که به‌عنوان مثال، فردی مقداری پول به دیگری قرض داده و در زمان بازپرداخت، ارزش پول، به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. اگر معتقد به مثلی بودن همه انواع پول (حتی پول امروزی) باشیم، مدیون با پرداخت مثل آنچه که دریافت کرده (همان مبلغ اسمی پول) بری‌الذمه می‌شود و در اینجا ضرر کاهش ارزش بدون جبران باقی می‌ماند و اگر بگوییم که پول امروزی ماهیتی قیمی دارد، پس در زمان ادای دین، مدیون باید قیمت پول را محاسبه و پرداخت کند تا معادل ارزشی را

که قرض گرفته به صاحبش برگرداند.

در خصوص تعریف اموال مثلی و قیمی، ماده ۹۵۰ قانون مدنی این‌گونه بیان داشته است: «مثلی، مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن، و قیمی مقابل آن است. معذک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد».

فقها نیز تعاریف متعددی در مورد مثلی و قیمی - که از عناوین عرفی هستند- بیان کرده‌اند که در زیر به ذکر چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم:

«معنای لفظ مثلی نه حقیقت شرعیه است، نه متشرعه و منظور از آن، معنای لغوی آن هم نیست. بلکه هر شیئی که بر مثلی بودن آن اجماع گردد، مثلی است و در صورتی که در مثلی بودن شیئی اختلاف شود، در تعیین مثلی یا قیمی بودن آن، به اصل عملی رجوع می‌شود» (انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۶) از این منظر، برای یافتن مفهوم مثلی و قیمی اموال نباید در کلام فقها و کلام اهل لغت، در پی آن بود. بلکه باید به اجماع رجوع نمود و منظور از اصل در این‌جا، ضمان مثلیت بر شخص مدیون است. به بیان دیگر، اصل بر مثلی بودن اموال است و از این‌رو ذمه مدیون به رد مثل مال بر ذمه مشغول است.

گروهی دیگر از فقها معیار «عرف» را در تعیین مثلی و یا قیمی بودن یک مال پذیرفته‌اند و یک مال را در صورتی مثلی می‌دانند که عرفاً از لحاظ ذات، اوصاف، قیمت (مالیت)، مرغوبیت، مقبولیت و از جمیع جهات به اصل مال موردنظر نزدیک‌تر باشد. در صورتی که یک مال قیمی باشد، به این معنی که مثل آن وجود نداشته باشد و یا یافت نشود، ضامن باید قیمت را بپردازد (یزدی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۹۷؛ مراعی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۳۲ و ۵۲۸؛ مامقانی، ۱۳۱۶ هـ.ق، ۲۷۰ و ۳۰۱).

برخی هم فارغ از عرف یا اجماع، مال مثلی را مالی دانسته‌اند که مثل آن زیاد و در مقابل مال قیمی را آنچه که مثل آن کم باشد، دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱۲۲، جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۶۱۵).

در هر حال بر اساس هریک از تعاریف ارائه شده از اموال مثلی، پول امروزی هم همانند پول قدیم، مال مثلی محسوب می‌شود و این امر مشکل پذیرش قابلیت جبران آن را دو

چندان می‌کند (خرازی، ۱۳۸۳، ۹۷، مصباحی، ۱۳۸۸). لیکن پول امروزی و پول گذشته، گرچه هر دو وظایف سه‌گانه پول (وسیله مبادله، واحد سنجش ارزش و وسیله ذخیره ارزش) را بر عهده داشته و ارزش مبادله‌ای دارند که به آن‌ها قدرت خرید می‌دهد و ممکن است ارزش مبادله‌ای آن‌ها کاهش یابد، تفاوت‌های عمده‌ای با یکدیگر دارند. پول‌های صدر اسلام (طلا و نقره) پول حقیقی بودند ولی پول‌های فعلی اعتباری محض هستند. به‌علاوه پول‌های گذشته افزون بر ارزش مبادله‌ای، ارزش مصرفی نیز داشتند ولی پول امروزی فقط ارزش مبادله‌ای دارد. همچنین، شیوه تولید و عرضه آن‌ها نیز متفاوت است (یوسفی، ۱۳۸۸، ۹۷ و ۹۸) که به دلیل ویژگی‌های متفاوت این دو نوع پول، ماهیت آن دو نیز متفاوت و به تبع آن احکام متفاوتی دارند. که در ادامه از سه منظر فقهی، قانون‌گذار و نگارندگان به تحلیل این احکام و جبران کاهش ارزش پول می‌پردازیم:

۱- بررسی قابلیت جبران بر اساس مبانی فقهی

الف) قابلیت جبران بر اساس ماهیت پول

مخالفین قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول، بر این عقیده‌اند که پول (گذشته و امروزی) بر اساس ارزش اسمی خود از اموال مثلی است، نه ارزش حقیقی (قدرت خرید). در واقع، قدرت خرید از عوارض و حالات پول است و مقوم مثلی بودن آن نیست. بنابراین با پرداخت ارزش اسمی پول، مدیون بری‌الذمه می‌شود. به‌عنوان مثال آیت‌الله سیستانی در پاسخ به پرسش مجلس شورای اسلامی در خصوص پرداخت مبلغ اسمی مهریه می‌فرماید:

«آنچه همسر به‌عنوان مهریه استحقاق دارد، همان مبلغی است که در عقد تعیین شده و با افزایش شاخص قیمت‌ها تغییر نمی‌یابد. زیرا پول از مثلیات است» (به نقل از یوسفی، ۱۳۸۸، ۱۰) بنابراین آنچه که در روابط مالی باید موردنظر قرار گیرد، ارزش مستقل اسمی پول است، نه قدرت خرید آن.

«پول رایج روز گرچه دارای ارزش اعتباری است، ولی ارزش اعتباری مستقل دارد و ارزش اعتباری آن، ارتباطی به قدرت خرید ندارد. به‌عبارت دیگر پول گرچه برخلاف کالا از نظر مصرف استقلال ندارد، ولی از نظر ارزش اصالت دارد ... و اعتبار نیز با این معنا مساعد

است. زیرا اگر کسی یک سال قبل، صد تومان، مدیون باشد، نمی‌توان به اعتبار ارزانی و گرانی هر روز مقدار دین را تعیین کرد، به طوری که یک روز، صد تومان بدهکار باشد و روز دیگر دویست تومان و روز سوم صدوپنجاه تومان» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ۲۶۶).

اگر شخص ذمه‌اش به مبلغ معین مثل طلا و نقره و ... مشغول باشد، لازم است که همان میزان نقد معین را ادا کند، چه قیمت‌اش باقی باشد، چه بالا رفته و چه پایین آمده؛ چه موضوع دین قرض باشد، چه ثمن مبیع باشد و چه مهریه و یا به هر دلیل دیگری ذمه‌اش مشغول باشد (زین‌الدین، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۵۶).

همچنین در پاسخ به این سؤال که: «اگر شخصی چهل سال قبل، چهل هزار تومان، قرض گرفته، آیا در زمان ادا باید همان چهل هزار تومان را بدهد یا واجب است قیمت نقد را در آن زمان با طلا و یا نقره محاسبه کند؟ این‌گونه پاسخ داده شده است که: همان مقدار چهل هزار تومان کافی است و واجب نیست خود قیمت نقد را محاسبه کند» (تبریزی، بی‌تا، ۲۰۹).

از این رو مخالفین کاهش ارزش پول جهت رفع نیاز در پی راه‌کارهایی همچون شرط قابلیت جبران ضمن عقود برآمده‌اند. به‌عنوان مثال، آیت‌الله جعفر سبحانی در این باره بیان می‌دارند:

وام‌دهنده به هنگام پرداخت وام، شرط حفظ ارزش و مالیت نکرده و بر یک اصل مسلم در باب وام (مثلاً بمثل) تکیه کرده است؛ و آنچه را می‌گیرد عوض آن را از خود آن بدون کم و زیاد بپردازد و ضرر از جانب خود وام‌دهنده است که به حفظ ارزش پول خود توجه نکرده و باید متحمل آن شود. به عبارت دیگر، او اسکناسی را که دارای ارزش است نه ارزش خاص و معین، قرض داده است و باید همان را پس بگیرد. نتیجه اینکه تورم در چنین وام‌هایی تأثیر نخواهد گذاشت (سبحانی، ۱۳۷۲، ۹۲). در واقع بر اساس این نظر که کاهش ارزش پول تنها در صورتی جبران می‌گردد که در قالب شرطی در ضمن خود عقد اصلی قرار گیرد تا طرفین بر طبق ادله لزوم وفا به عقد و شرط ضمن آن، اقدام نموده و ارزش کاسته شده جبران شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۰۶).

در نقد ادعای مذکور باید گفت به قابل جبران دانستن این ضرر در قالب شرطی در ضمن عقد اصلی، دلیلی جامع بر بحث موردنظر نمی‌باشد. چرا که در خصوص موردی غیر از عقد قرض، و به‌عنوان مثال در باب غصب، عقدی نیست تا شرطی بر این مضمون در ضمن آن قرار گیرد و به نظر می‌رسد برای حکم به جبران این ضرر (در گستره تمام فروض) نیاز به دلیل جامع‌تری داریم.

بنابراین موافقین جبران کاهش ارزش پول در رد نظر مخالفین بیان می‌دارند که گرچه پول امروزی همچون گذشته، مثلی است، ولی آنچه که در مثلی بودن دخیل است، قدرت خرید (ارزش حقیقی) آن می‌باشد، و این قدرت خرید از خصوصیات ذاتی پول محسوب می‌شود، نه خصوصیات نسبی آن. چرا که پول‌های کاغذی اگر چه مال مثلی می‌باشند، ولی مثل آن، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی‌باشد، بلکه هر آن چیزی است که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند. بنابراین اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها، به سرمایه‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده‌اند پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است (صدر، بی‌تا، ۱۹).

همچنین پول اعتباری از آن روی که به خودی خود، دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در دادوستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلا، همچون صفتی حقیقی به شمار می‌آید و بدین‌سان، همانند دیگر صفات مثل، به عهده می‌آید. بنابراین هم ویژگی جنس و هم قیمت و توان خرید، از آن روی که همگی از ویژگی‌های مثلی می‌باشند، به عهده می‌آیند و ضمان‌آور است (شاهرودی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۶۸). بنابراین اگر از ارزش پول کاسته شود، همان‌گونه که اگر خود جنس پول یا اوصاف جنس، توسط فعل زیان‌بار دیگری از بین برود، باید جبران شود؛ مالیت آن نیز باید جبران گردد.

البته در نقد این پاسخ که قدرت خرید را ملاک قرار داده، گفته شده است در صورتی که ارزش پول افزایش پیدا کند، مدیون باید معادل ارزش واقعی پول (یعنی کمتر از مبلغ اسمی) را بپردازد و ادای دین محقق می‌شود؛ در حالی که هیچ فقیهی به این امر حکم نداده است (سعیدی، ۱۳۸۲، ۱۸۵). پول‌های امروزی (اعتباری) با پول‌های گذشته (حقیقی)، از جهت پول بودن تفاوتی ندارند و هر دو مثلی هستند. بنابراین اگر قایل به این باشیم که قدرت

خرید مقوم مثلثیت در پول اعتباری است، در مورد پول‌های حقیقی هم باید همین حکم جاری باشد. در حالی که هیچ فقیهی معتقد به این امر نیست. تنها تفاوت میان این دو پول در این است که پول حقیقی به جهت جنس خود (طلا و نقره)، که دارای ارزش ذاتی است، ارزش مصرفی داشته و یک کالای حقیقی و خارجی به حساب می‌آید. در حالی که پول اعتباری بر اساس پشتوانه طلا و نقره، نزد بانک‌ها و از سوی دولت‌ها، وسیله‌ای دارای ارزش غیرمصرفی و برای مبادله تلقی شده است (یوسفی، ۱۳۸۸، ۱۳).

در پاسخ به این اشکال، به تفاوت آشکار میان این دو نوع پول که باعث تفاوت ماهیت آن‌ها نیز می‌شود، می‌توان اشاره کرد که ارزش پول حقیقی برخاسته از جنس آن است، در حالی که ارزش پول امروزی، در نتیجه اعتبار ارزش برای آن است. در پول‌های حقیقی کاهش ارزش پول بر عهده نمی‌آید. زیرا مالیت آنها، برخاسته از جنس خودشان است. همانند دیگر اموال مثلی. ولی پول اعتباری از آن روی که به خودی خود، دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در دادوستد به کار می‌رود، ارزش مبادله‌ای و توان خرید و در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی است و بدین سان همانند دیگر صفات مثل به عهده می‌آید. البته اگر در رابطه با ماهیت و استواری پول از نظر قدرت و توان دولت صادرکننده آن باشد، نه در نتیجه اثرگذاری قاعده عرضه و تقاضای بازار (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ۶۶).

به بیان دیگر در پول‌های اعتباری صرف، ارزش و توان خرید، همه هستی و اساس آن‌ها است، یعنی قدرت خرید، حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) آن‌ها می‌باشد. یعنی موضوعیت تمام دارد.

ب) قابلیت جبران بر اساس قاعده لاضرر

از دیگر دلایلی که در رد قابلیت جبران این نوع ضرر بیان شده، این است که تنزل قیمت، عدم النفع است نه ضرر، تا قاعده لاضرر شامل آن شود (تجلیل، ۱۳۷۵، ۱۱). در واقع عین پول وجود دارد و تنها قیمت آن کاسته شده است و بر اساس قاعده لاضرر تنها می‌توان نفی حکم ضرری نمود، نه تدارک ضرر. قاعده لاضرر تنها حکم ضرری را نفی یا نهی می‌کند و هرگز حکمی را که از نبودنش زبانی پدید می‌آید اثبات نمی‌کند. این قاعده جبران زیان را

اثبات نمی‌کند بلکه تنها خود زیان را با برداشتن سبب و سرچشمه قانونی آن در شرع، از میان بر می‌دارد. از سوی دیگر، زیان وارده به ارزش پول را قرض گیرنده و بدهکار ایجاد نکرده است و عوامل دیگری دست‌اندرکار بوده‌اند. از این‌رو به نظر می‌رسد که شامل این قاعده نمی‌باشد.

در نقد ادعای مذکور باید گفت بازپرداخت معادل اسمی (اصل پول) در صورت کاهش شدید و مستمر ارزش پول در پی گذشت زمان و وادار کردن قرض گیرنده به وصول این مبلغ، نوعی ظلم و ضرر در حق اوست، که این ضرر بر اساس قاعده لاضرر نفی شده است. به علاوه در زمینه پول از آنجا که استواری و حیثیت‌اش، به ارزش مبادله‌ای آن در بازار وابسته بوده و بهره دیگری در آن یافت نمی‌شود، تنها با کاهش ارزش در هنگام بازپرداخت نسبت به زمان دریافت، زیان نزد عرف عام، صادق می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ۸۲).

از سویی این استدلال که «عدم حکم، از احکام مجعوله شارع نیست تا به وسیله لاضرر، نفی گردد و قاعده لاضرر، برای نفی احکام شرعی است که وجود دارند، نه احکام عدمی» (نائینی، ۱۳۷۳ هـ ق، ۸۷) قابل نقد است. زیرا حقوق اسلامی، یک نظام منسجم است، و بر این اساس در حکمت شارع، همان‌طور که نفی احکام ضرری موجود، برای شارع واجب است، بر او لازم است که احکامی را که از نبودشان، ضرری به وجود می‌آید، تشریح کند. زیرا سکوت و عدم جعل نیز چه بسا زیان و خسروانی به بار آورد (محقق داماد، ۱۳۸۶، ۱۶۰).

به دیگر سخن، معنای حدیث لاضرر، آن است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد. ولی عدم مشروعیت ضرر، هم شامل مرحله قانون‌گذاری می‌شود و هم شامل مرحله اجرای قانون. رسول اکرم (ص) با جمله «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، وجود ضرر را در محیط تشریح، معدوم اعلام کرده است. بنابراین همان‌طور که در مراحل اجرا، یعنی در موارد خاص روابط اجتماعی مردم با یکدیگر، چنانچه عملی منجر به اضرار فردی به دیگری گردد، مورد امضای شارع قرار نخواهد گرفت.

حتی اگر بپذیریم که به دلالت لفظی، قاعده ایجاد حکم نمی‌کند و شامل احکام عدمی نمی‌شود، می‌توان از راه تنقیح مناط و الغای خصوصیت و مناسبت موضوع، آن را شامل

احکامی عدمی نیز دانست؛ زیرا هر خصوصیتی که در احکام وجودی است و باعث تشریع قاعده لاضرر شده، همان خصوصیات و ملاک، در مورد احکام عدمی نیز وجود دارد. وقتی خداوند از روی امتنان، ضرر را از مردم دفع می‌کند، دیگر چه تفاوتی می‌کند که این ضرر از احکام وجودی ناشی شود یا از احکام عدمی (بهرامی احمدی، ۱۳۸۶، ۳۴۴). همچنین، قاعده لاضرر یک قاعده عقلی است که در اسلام، به وسیله حدیث لاضرر امضا شده است؛ نه اینکه آن را وضع و تأسیس کرده باشد (سیستانی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲، ۲۹۴). بنابراین از طریق قاعده لاضرر نیز می‌توان قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول را پذیرفت.

ج) رفع مانعیت ربا

از دیگر ادله‌ای که در رد قابلیت جبران، بیان شده است، شبهه و ادله ریاست. به این صورت که اگر در بازپرداخت دیون، ارزش حقیقی پول ملاک قرار گیرد، پرداخت مبلغ مزاد بر ارزش اسمی پول از مصادیق ربا خواهد بود. بنابراین جهت پرهیز از ربا پرداخت همان مبلغ اسمی کفایت می‌کند. به‌عنوان مثال آیت‌الله جعفر سبحانی بیان می‌دارند:

«چیزی را که به‌عنوان قرض الحسنه داده است، فقط می‌تواند مثل آن را بگیرد ... و اگر بیش از آنچه پرداخته است به‌عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد، ربا خواهد بود.»

همچنین آیت‌الله سیدکاظم حائری معتقد است که اگر پول را کالای با ارزش بدانیم، جبران کاهش ارزش پول از مصادیق ربای محرم خواهد بود. درحالی‌که اگر اسکناس را سند و همانند چک تضمینی بدانیم یا اینکه عین ارزش و قیمت بدانیم، جبران کاهش ارزش پول، مشکل ربا نخواهد داشت (حائری، ۱۳۷۳، ۲۹ و ۳۰).

در پاسخ به این اشکال می‌توان به چند نکته اشاره نمود:

اولاً از ملاک‌های تحریم ربا، گرفتن زیادی است. درحالی‌که جبران کاهش ارزش پول زیادی به حساب نمی‌آید (اگر چه از نظر مبلغ اسمی، زیادی است ولی از نظر ارزش حقیقی و قدرت خرید پول با پرداخت مزاد، تازه به معادل اصل پول می‌رسیم).

ثانیاً در چنین فرضی منفعتی حاصل نشده است تا مصداق ربا شود. هرچند تعداد

اسکناس بیشتر شده است. اما اگر مقتضی در زمان تأدیه بدهی خود، همان تعداد اسکناس دریافتی (که در اثر تورم، ارزش و مالیت آن کاهش یافته است) را به مقرض بپردازد، کمتر از آنچه که دریافت کرده، پرداخته است. بنابراین ذمه‌اش بری خواهد شد و مقرض، زیان خواهد دید و اصل مسلم و عقلایی در تساوی عوضین، رعایت نخواهد شد.

ثالثاً در تورم‌های شدید که عرف عام (مردم) در قراردادهای مدت‌دار، واکنش قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهند، جبران کاهش ارزش پول از مصادیق ربا به شمار نمی‌رود و جبران لازم است (میرجلیلی، ۱۳۸۴، ۲۱۱) همچنین اگر مبلغ مازاد به اندازه نرخ تورم باشد، عرفاً «نفع و ربا» صدق نمی‌کند (سعیدی، ۱۳۸۲، ۱۸۵).

بنابراین به نظر می‌رسد که از منظر فقه امامیه گرچه در خصوص قابلیت جبران این نوع ضرر، اختلاف فراوان است لیکن ادله موافقین جبران کاهش ارزش پول از ادله مخالفین آن (همچون مثلی دانستن پول، استناد به قاعده لاضرر و ادله رد شبهه ربا)، اقوی است. اما باین وجود در عصر قانون‌گذاری باید اراده قانون‌گذار را در پذیرش نظر هر دو گروه کشف نمود و آنچه اهمیت دارد، اراده قانون‌گذار است.

۲- رویکرد قانون‌گذار

قانون‌گذار، قابلیت جبران این ضرر را به صراحت نپذیرفته و تنها در چند ماده قانونی، آن هم به صورت استثنایی، در موارد خاص و با فراهم بودن شرایط معینی، قایل به جبران آن شده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف) قابلیت جبران کاهش ارزش پول در مهریه

یکی از مواردی که قانون‌گذار قابلیت جبران کاهش ارزش پول را تجویز کرده است قابلیت جبران کاهش ارزش مهریه‌های ریالی می‌باشد که در سال ۱۳۷۶ با وضع تبصره ماده ۱۰۸۲ مورد تصویب قرار داد.

تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: «چنانچه مهریه، وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی

جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد، مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند».

تا قبل از سال ۱۳۷۶ قانون‌گذار، زوجه را تنها مستحق مبلغ اسمی مندرج در مهریه می‌دانست. با بالا رفتن نرخ تورم و دو رقمی شدن آن و کاهش شدید ارزش پول به خصوص در چند دهه اخیر، پرداخت همان مبلغ اسمی مندرج در مهریه به زوجه موجب ضرر به وی می‌گردد. از این رو قانون‌گذار برای رهایی از این مشکل و تعدیل مهریه‌های این چنینی، در سال ۱۳۷۶ حکم به افزایش مهر بر اساس تغییر شاخص قیمت‌ها که از سوی بانک مرکزی در هر سال معین می‌شود، نمود تا ضرری را که به دلیل ارزش کاسته شده نسبت به حق زوجه ایجاد می‌شود جبران نماید.

به عبارت دیگر این ماده قانونی، متضمن حکم صریح مقنن در پذیرش کلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول در خصوص مهریه می‌باشد. این پذیرش نسبی قابلیت جبران نسبت به مهریه می‌تواند زمینه رفع اختلاف نسبت به قابلیت جبران این نوع ضرر در سایر حوزه‌های مسئولیت مدنی باشد، لیکن این امر برای اثبات قابلیت جبران در دیگر مباحث مسئولیت، به دلیل ماهیت متفاوت آن کافی نیست؛ لیکن مبین رشد و تعالی فکری مقام تقنینی در راستای جواب‌گویی به مسائل مستحدثه و نو پیدا از جمله قابل جبران دانستن ضرر ناشی از کاسته شدن ارزش پول در موارد دیگر می‌باشد.

ب) قابلیت جبران محدود کاهش ارزش پول در قالب خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی

گرچه اصالتاً نهاد خسارت تأخیر تأدیه، ماهیتاً متفاوت از نهاد جبران کاهش ارزش پول است. چرا که علت مبنای وضع حکم خسارت تأخیر تأدیه در واقع جبران خسارت عدم‌المنفع تأخیر در تأدیه است نه جبران کاهش ارزش پول و در صورت ثبات و یا حتی افزایش ارزش پول به نحو ثابت قابل پرداخت است و ارتباطی با کاهش یا افزایش تورم ندارد (البته به شرط پذیرش نهاد خسارت تأخیر تأدیه در سیستم حقوقی) لیکن رویکرد قانون‌گذار پس از انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که این دو نهاد را با اعمال تعدیل‌هایی به یکدیگر نزدیک و به

نحوی پیوند زده است که در ادامه با ذکر قوانین قبل از انقلاب و پس از آن به تحلیل ارتباط این دو نهاد می‌پردازیم.

قوانین قبل از انقلاب: قانون‌گذار در این دوران، اخذ خسارت تأخیر تأدیه را به‌طور مطلق، مجاز می‌دانست و در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، این طور آمده بود:

«در دعایی که موضوع آن وجه نقد است، اعم از اینکه راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی یا غیر معاملات استقراضی باشد، خسارت تأخیر تأدیه، معادل صدی دوازده درصد محکوم به در سال است و اگر علاوه بر این مبلغ، قراردادی به‌عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد، در هیچ مورد بیش از صدی دوازده در سال نسبت به مدت تأخیر، حکم داده نخواهد شد. لکن اگر مقدار خسارت، کمتر از صدی دوازده معین شده باشد، به همان مبلغ که قرارداد شده است، حکم داده می‌شود».

قانون‌گذار در این ماده به صراحت و به‌صورت مطلق، حکم به پرداخت مبلغ مقطوع (صدی دوازده درصد) - چه ارزش پول کم شده یا نشده باشد- نموده است، که به نظر می‌رسد بخشی از این مبلغ، ناشی از کاهش ارزش پول و بخش دیگر، ناشی از عدم دستیابی به نفع و سود پول در صورت وصول (عدم‌النفع) است.

پرداخت این مبلغ در این دوران از نگاه اکثر فقها نوعی ربای قانونی به شمار می‌رفت. چرا که پرداخت مبلغ مازاد بدون هیچ شرطی (مطلق) و به میزانی معین (مقطوع) و بدون در نظر گرفتن اینکه آیا ضرری است یا نه (ارزشی کم شده یا نه)، مجاز شمرده شده است. به‌عبارت دیگر این مبلغ، مجازات عهدشکنی قرارداد بود که نیازی به اثبات ورود ضرر از سوی متعهدله نداشت.

قوانین پس از انقلاب

پس از انقلاب، قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به خسارت تأخیر تأدیه قبل از انقلاب به جهت وجود شبهه ربا (مبلغ مقطوع بدون اثبات ضرر و مطالبه داین و تمکن مدیون)، غیرشرعی

اعلام و لغو گردید. در پاسخ به استفتایی که از امام خمینی (ره) به وسیله انجمن اسلامی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در مورد اخذ خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای قوانین قبل از انقلاب شده، این طور آمده است:

«بسمه تعالی، مبلغی که بابت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، ربا و حرام است» (مهرپور، ۱۳۷۱، ۱۹۲).

به‌علاوه شورای نگهبان نیز طی نامه‌های متعددی، قوانین مربوط به خسارت تأخیر تأدیه را غیرشرعی اعلام نمود که در اینجا به ذکر نمونه‌ای از آن می‌پردازیم:

«مطالبه مازاد بر بدهی بدهکار به‌عنوان خسارت تأخیر تأدیه چنان چه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت (آنچه به حساب دیرکرد بدهی گرفته می‌شود، ربا و حرام است)، اعلام نموده‌اند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنا شرعی نمی‌باشد. بنابراین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی و سایر موادی که به‌طور متفرق احتمالاً در این رابطه موجود باشد خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست» (نقل از موسویان، ۱۳۸۴، ۱۵).

پس از سپری شدن مدت زمانی، بانک‌ها با مشکل عدم پرداخت اقساط وام‌های بانکی از سوی مشتریان مواجه شدند؛ مشکلی که در گذشته به وسیله صراحت ماده مربوط به خسارت تأخیر تأدیه در قانون آیین دادرسی سابق و اخذ آن از مشتریان حل شده بود.

در نتیجه شورای نگهبان با دریافت جریمه تأخیر تأدیه توسط بانک‌ها موافقت نمود. به‌علاوه بعد از تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا در شهریور ۱۳۶۲، نظام بانکی با استناد به موافقت شورای نگهبان، متناسب با انواع قراردادهای بانکی، ماده‌ای به‌صورت شرط ضمن عقد پیش‌بینی کرد که مشتری به مقتضای شرط ضمن عقد، متعهد می‌شود که در صورت تأخیر در پرداخت بدهی، مبلغ معادل دوازده درصد اصل بدهی به‌عنوان جریمه تأخیر به بانک‌ها بپردازد.

این ماده به قراردادهای بانکی منعقدشده در گذشته اشاره‌ای نداشت و مشکل، همچنان ادامه داشت. برخی بانک‌ها این ماده را در قراردادهای سابق جاری نمودند. ولی این کار با مخالفت شورای نگهبان روبه‌رو شد. سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ

۱۳۶۸/۱۰/۵ مصوبه‌ای را تحت عنوان «قانون نحوه وصول مطالبات بانک‌ها» به تصویب رساند و ماده مزبور را بر قراردادهای سابق نیز حاکم دانست.

سرانجام قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، دریافت خسارت تأخیر تأدیه را به‌طور کلی و در دیون غیربانکی نیز، مجاز دانست، که متن آن به این شرح است:

«در دعایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلب‌کار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند».

تفاوت ماهیت خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی (خسارت تأخیر تأدیه یا جبران کاهش ارزش پول؟)

متن این ماده قانونی، حاوی نکاتی است که ماهیت خسارت تأخیر تأدیه فعلی را با گذشته، کاملاً متفاوت ساخته است. مقنن با ذکر عبارت «در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه»، به خسارت کاهش ارزش پول توجه کرده است. یعنی در صورت کاسته شدن از ارزش پول در زمان سررسید و حدوث ضرر برای متعهدله، این خسارت پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر ورود ضرر به متعهدله باید اثبات شود. به خلاف ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که اخذ خسارت تأخیر تأدیه را به‌طور مطلق مجاز می‌دانست. به‌علاوه خسارت تأخیر تأدیه کنونی هیچ وجهی از دریافت خسارت ناشی از عدم سود پول در مدت تأخیر تأدیه ندارد (عدم‌النتفع). به بیان دیگر هدف اصلی قانون‌گذار از وضع این ماده قانونی، جبران کاهش ارزش پول می‌باشد و نه جبران عدم‌النتفع ناشی از عدم دستیابی به پول، آن گونه که قبلاً در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مقرر بود.

در این خصوص نگاهی اجمالی به شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی ۱۳۷۹ به قدر کافی گویای مطلب است: ۱- موضوع دعوا، دین و از نوع وجه رایج باشد. ۲- داین،

مطالبه کند. ۳- مدیون، متمکن از پرداخت باشد. ۴- شاخص قیمت سالانه، تغییر فاحش کند.

برخی معتقدند که نحوه نگارش این ماده قانونی، حکایت از هدف مقنن در جهت تغییر و یا تعدیل تعهد اصلی بر اساس تورم بوده و منافای با ارزش اسمی پول است. مراد قانون‌گذار، تعیین خسارت تأخیر تأدیه از سوی دادگاه با رعایت میزان کاهش ارزش پول است. به عبارت دقیق‌تر، تفاوت این ماده با ماده ۷۱۹ قانون سابق، در آن است که میزان خسارت تأخیر تأدیه که سابقاً به صورت فرض قانونی وجود داشت و نیازی به اثبات آن در دادگاه نبود، هم اکنون باید در دادگاه به اثبات برسد (غمامی، ۱۳۸۳، ۱۲۵). لیکن این نظر قابل پذیرش نیست چرا که نهاد خسارت تأخیر تأدیه سابقاً اصولاً جهت جبران عدم‌التفع تأخیر در تأدیه وضع شده بود و هیچ ارتباطی با جبران کاهش ارزش پول نداشت. درحالی‌که در حال حاضر هدف اصلی قانون‌گذار، جبران کاهش پول است. به بیان دیگر حکم ماده ۵۲۲ اسماً و شکلاً خسارت تأخیر در تأدیه است و ماهیتاً جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول است.

محدودیت‌های مطالبه‌ی خسارت کاهش ارزش پول در قالب ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی

همان‌گونه که بیان شد در حال حاضر جبران کاهش ارزش پول در چهارچوب ماده ۵۲۲ و شرایط این ماده قابل مطالبه است، که این شرایط، جبران این خسارت را با محدودیت‌های جدی روبه‌رو ساخته است. به‌عنوان مثال در مواردی همچون جهل داین به دین، عدم شناسایی مدیون و یا در مقبوض به عقد فاسد که وجهی برای مطالبه وجود ندارد، برای جبران کاهش ارزش پول چه راهکاری باید اندیشید درحالی‌که تنها مکانیزم برای قابل جبران، ماده ۵۲۲ قانون مدنی است که مطالبه را لازم می‌داند؟ تنها ماده قانونی برای جواز اخذ خسارت کاهش ارزش پول، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است. اگر به ظاهر ماده تمسک جوییم، باید قایل به این شویم که در موارد ذکرشده چون شرط مطالبه محقق نمی‌شود، اخذ خسارت هم مجاز نیست؛ که در این صورت ضرر ارزش کاسته‌شده در این موارد جبران نشده باقی می‌ماند.

در پاسخ می‌توان گفت که در این موارد باید از ظاهر قانون دست کشید و مطالبه را لازم ندانست، چرا که در فرض ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، از ابتدا حکم تکلیفی پرداخت دین، وجود ندارد. در واقع مدیون باید متمکن در پرداخت بوده و از سوی دیگر داین نیز دین خود را مطالبه کرده باشد که در این صورت حکم تکلیفی ادای دین بر او بار می‌شود و مطالبه در اینجا ضروری است. به بیان دیگر در اغلب دیون گرچه ذمه مدیون، مشغول به ادای دین است، لیکن وجوب پرداخت دین با مطالبه آن ایجاد می‌شود و گویا قانون‌گذار به مبانی فقهی در وجوب پرداخت، نیز توجه وافر داشته است. چرا که دو شرط مطالبه و تمکن را در این خصوص، لازم دانسته است. حال در مواردی مثل مقبوض به عقد فاسد، مطالبه شرط نیست. چرا که در این امور از ابتدا حکم تکلیفی برای مدیون نسبت به رد وجود دارد. بنابراین حتی بدون وجود مطالبه باید قایل به جبران خسارت کاهش ارزش پول باشیم. بنابراین به نظر می‌رسد فارغ از سایر ادله‌ای که بیان شد، با این تفسیر از ماده ۵۲۲ ق. ا. د.م می‌توان راهکار مناسبی جهت جبران خسارت کاهش ارزش پول فراهم آورد.

۳- تحلیل نظر فقها و حقوقدانان و قانون‌گذار

گرچه قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول از دیدگاه عرف، عدالت و انصاف، امری ضروری و شاید عقلایی باشد، لیکن با وجود اختلاف شدید موجود در فتاوی فقها، پذیرش قابلیت جبران ضرر مزبور به صورت یک قاعده کلی به سادگی امکان‌پذیر نیست. چرا که برخی فقها جهت قابلیت جبران این نوع ضرر به قاعده فقهی «لاضرر» استناد کرده‌اند؛ لیکن در صورتی می‌توان به این قاعده استناد کرد که در ابتدا «نفی حکم عدمی» توسط قاعده لاضرر اثبات شود. زیرا در احکام اولیه اسلام، حکمی در خصوص قابلیت جبران این ضرر وجود ندارد و آنچه که در اینجا سبب ضرر می‌گردد، عدم وجود حکمی مبنی بر قابلیت جبران این نوع ضرر است. گرچه در این تحقیق اثبات، حکم عدمی نیز مورد پذیرش قرار گرفت، لیکن مخالفت این نظر با مشهور فقها می‌تواند مانعی جهت پذیرش آن در بین علمای حقوق باشد. نکته دیگری که شاید از نظر موافقین مغفول مانده است، جاری نمودن اسباب ضمان بر این نوع ضرر می‌باشد. بر اساس مبانی فقه امامیه و نیز قانون مدنی، اسباب ضمان محدود به

ضمان ناشی از اتلاف، تسبیب، استیفا و غصب است و همان‌گونه در قاعده تسبیب، ادامه‌دهنده قاعده اتلاف است و فقط محدود به «تلف مال موجود» می‌گردد. بنابراین حتی در صورتی که در اصل قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول به نتیجه برسیم، در جاری نمودن اسباب ضمان بر این نوع ضرر با مشکل مواجه می‌شویم. چرا که هیچ‌یک از عناوین ضمان بر این نوع از ضرر صدق نمی‌کند. آنچه سبب ضرر شده است «کاهش ارزش پول» است، نه اینکه مالی تلف شده و از بین رفته باشد تا شامل ضمان اتلاف و تسبیب گردد. در ضمان غصب نیز آنچه غاصب، ضامن است، ضمان عین و منافع تلف و تفویض شده است. اما در این نوع ضرر نه عینی تلف می‌گردد و نه منافی، بلکه این، ارزش پول است که به دلایل اقتصادی، کاهش یافته است.

آنچه باقی می‌ماند، ضمان ناشی از استیفا می‌باشد. به‌عنوان مثال، اگر غاصبی اقدام به غصب مبلغی پول نماید و پس از گذشت دو سال، اقدام به بازپرداخت همان مبلغ نماید، آیا مالک می‌تواند به‌عنوان راهکاری جهت جبران خسارت کاهش ارزش پول، میزان استفاده و سودی را که غاصب از آن مبلغ نموده است مطالبه نماید؟

پاسخ به این سؤال بر اساس مبانی فقهی و حقوقی، منفی است. مگر اینکه قایل باشیم که پول، همانند بسیاری از اعیان و اموال دیگر، دارای منفعت است و کسی که از این منفعت استفاده می‌کند، باید اجرت عرفی آن را پرداخت نماید که بررسی این مسئله از حوصله این نوشتار خارج است. لیکن در صورتی که قایل به مثبت بودن پاسخ سؤال فوق باشیم، می‌توان از آن، به‌عنوان راهکاری جهت قابلیت جبران کاهش ارزش پول، استفاده کرد که با اصل قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول، متفاوت است.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که در عقد مضاربه در صورتی که عامل، عمل موردنظر را انجام ندهد و مدت منقضی شود، مالک، مستحق دریافت چیزی نیست. چرا که وجه نقد موضوع عقد، فاقد منفعت به معنای اخص آن است تا عامل ضامن آن باشد. در صورتی که در عقد مزارعه در صورت عدم اقدام عامل، مالک مستحق دریافت اجرة المثل زمین است. چرا که در عقد مزارعه، زمین عرفاً دارای منفعت و اجرة المثل است (ماده ۵۳۵ قانون مدنی)؛

لیکن منفعت نداشتن پول ملازمه‌ای با عدم قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول ندارد.

در هر حال هیچ‌یک از اسباب ضمان بر این نوع ضرر، جاری نمی‌گردد. مگر اینکه قایل باشیم که قانون‌گذار با تصویب ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، مفهوم گسترده‌تری را برای تسبیب در نظر گرفته است. به بیان دیگر ضمان ناشی از تسبیب قانون مدنی، فقط شامل «تلف مال موجود» است؛ اما ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، قانون عامی است که شامل هر نوع ضرری، حتی اگر ضرر تلف مال موجود نباشد، نیز می‌شود. اما در این صورت ضمان ناشی از تسبیب قانون مدنی که قانون خاص است - چون فقط شامل تلف مال موجود است - با ضمان ناشی از تسبیب قانون مسئولیت مدنی که قانونی عام است، متفاوت و مجزا است. علاوه بر این، تفاوت دیگری هم وجود دارد. به صراحت صدر ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، زیان‌دیده در صورتی مسئول جبران است که مرتکب تقصیر شده باشد. برخلاف مبنای قانون مدنی در مسئولیت مدنی که نیازی به احراز تقصیر نیست. در این صورت جبران این نوع ضرر در مواردی که فاعل فعل زیان‌بار مرتکب تقصیری نشده است با مشکل روبه‌رو می‌شود. مانند فروشنده جاهل به بیع فاسد که ضامن جبران خسارت نیست، حتی اگر مالک متحمل ضرر شدیدی از باب کاهش ارزش پول شده باشد و نیز در حالتی که فروشنده جاهل از ثمن بیع استفاده کرده و با این پول سود کلانی به دست آورده باشد.

از دیگر ایراداتی که بر قابلیت جبران این نوع ضرر، وارد است، ایراد عدم وجود رابطه سببیت است که اگرچه قابل حل به نظر می‌رسد لیکن تا کنون، مورد توجه محققین قرار نگرفته است.

بدون تردید یکی از ارکان مسئولیت مدنی وجود رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیان‌بار است که اغلب حقوق‌دانان از آن به «انتساب عرفی» تعبیر می‌کنند (صفایی، رحیمی، ۱۳۸۹، ۱۰۷). به این معنی که عرف باید ضرر را منتسب به فعل فاعل زیان‌بار بداند. اما در خصوص کاهش ارزش پول، آنچه سبب کاهش ارزش پول می‌گردد، عمدتاً عوامل اقتصادی است که مربوط به فاعل فعل زیان‌بار نیست. بنابراین به‌طور مسلم، علت ضرر ارتباطی با او ندارد. لیکن وی اقدام به امری (مانند تصرف مال)، نموده است که مالک نتوانسته برای مدتی از پول خود استفاده نماید و به علت کاهش ارزش پول، پس از تصرف مال خود، ضرر می‌بیند.

حال آیا عرف، ضرر کاهش ارزش پول را منتسب به وی می‌داند یا نه؟

اثبات این امر به سادگی امکان‌پذیر نیست و حتی به نظر می‌رسد که عرف، ضرر را منتسب به عوامل اقتصادی و یا کم شدن زغبت مردم نسبت به پول، می‌داند (خرازی، همان، ۱۰۲) نه فعل فاعل. هرچند اگر فعل فاعل نبود، مالک این ضرر را نمی‌دید.

بنابراین جدای از حل مشکل اصل قابلیت جبران این ضرر، سایر ارکان مسئولیت مدنی مانند فعل فاعل زیان‌بار و رابطه سببیت نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد گرچه از طریق ادله فقهی می‌توان پذیرش قابلیت جبران کاهش ارزش پول را به صورت یک قاعده کلی از منظر فقه مورد پذیرش قرار داد، لیکن از منظر قانونی، پذیرش آن به صورت یک قاعده کلی در همه حوزه‌های مسئولیت مدنی با وجود عدم مقرر صریح در این باب و پذیرش آن تنها در باب خسارت تأخیر تأدیه و مهریه، صحیح نباشد لیکن با تحلیلی که از ماده ۵۲۲ ق. آ. د.م ارائه شد در اغلب مواردی که به دلیل مرور زمان، ارزش طلب طلب‌کار به صورت فاحشی کاهش پیدا کرده با اثبات حکم تکلیفی پرداخت دین حتی در مواردی که هیچ مطالبه‌ای صورت نگرفته، از باب خسارت تأخیر تأدیه این نوع ضرر را قابل جبران دانست. البته باید توجه داشت که در هر حال سایر شرایط ماده ۵۲۲ مانند تمکن مدیون می‌باید مورد توجه قرار گیرد و این خود مانع بزرگی در راه قابلیت جبران کاهش ارزش پول است.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این تحقیق مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه در بین فقهای امامیه در خصوص قابلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول، اختلاف نظر وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد که دلایل موافقین قابلیت جبران، قوی‌تر است. چرا که پول امروزی با پول قدیم گرچه هر دو مال مثلی محسوب می‌شوند، ولی با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. از این رو برخی از ادله مخالفین قابلیت جبران، در خصوص پول امروزی صادق نیست. در هر حال در عصر قانون‌گذاری و در حال حاضر تنها مقرره‌ای که می‌توان در خصوص قابلیت جبران ضرر کاهش ارزش پول بدان استناد کرد، ماده ۵۲۲ قانون آیین

دادرسی مدنی است و بنابراین قاعده کلی در این خصوص، وجود ندارد و قابلیت جبران را با مانع گسترده‌ای روبه‌رو می‌کند. شروط موردنیاز آن، مطالبه داین و تمکن مدیون است. از این رو به‌عنوان مثال در مواردی همچون غصب که مالک از مدیون و غاصب مال خود هیچ اطلاعی ندارد، بر اساس ظاهر این ماده قابلیت جبران خسارت تأخیر تأدیه فقط از زمان مطالبه ایجاد می‌شود. لیکن به نظر می‌رسد که باید از ظاهر این ماده دست کشید و در مواردی که حکم تکلیفی ادای دین بدون مطالبه مالک ایجاد می‌شود، از زمان ایجاد حکم تکلیفی، خسارت تأخیر تأدیه که راهکار مناسبی جهت قابلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول است، قابلیت اعمال دارد. بنابراین در مواردی همچون غصب، از زمان غصب مال، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی با فراهم بودن سایر شرایط خود قابلیت اجرا دارد.

منابع

- ۱- امینی، علیرضا؛ سماواتی، عباس (۱۳۸۶)، «موضوع‌شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول»، *دوفصلنامه جستارهای اقتصادی*، شماره ۸.
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۸)، *مکاسب*، ج ۳، مجمع تفکر اسلامی، قم.
- ۳- ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۳۷۹ هـ.ق)، *حائسیه مکاسب*، ج ۱، چاپ‌خانه رشدیه، تهران.
- ۴- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷)، *سوء استفاده از حق*، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۵- تجلیل، ابوطالب (۱۳۷۵)، احکام فقهی پول، *مجله فقه اهل بیت*، ش ۷، سال دوم.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.
- ۷- جواد، تبریزی (بی‌تا)، *صراه النجاه*، ج ۵، بی‌جا.
- ۸- حائری، سید کاظم (۱۳۷۳)، *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه بانکداری ایران*.
- ۹- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ هـ.ق)، *العناوین الفقهیه*، ج ۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ۱۰- خرازی؛ سید محسن (۱۳۸۳)، پول‌های کاغذی، *مجله فقه و اهل و بیت*، شماره ۴۷، صفحه ۹۳-۱۱۰.
- ۱۱- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ هـ.ق)، *مصباح الفقاهه، مکاسب*، ج ۲ و ۳، بی‌جا.
- ۱۲- زین‌الدین، محمد امین (۱۴۱۳ هـ.ق)، *کلمه التقوی*، ج ۴، چاپ سوم، قم.
- ۱۳- سبحانی، جعفر (۱۳۷۲)، *مجله رهنمون*، ش ۶.
- ۱۴- سعیدی، سید محسن (۱۳۸۲)، *نظریه جبران کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت*، شماره ۴۵.
- ۱۵- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ هـ.ق)، *لاضرر ولاضرار*، نشر مکتب آیت العظمی سیستانی، قم.
- ۱۶- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵ هـ.ق)، *هدایه الطالب الی اسرار مکاسب*، ج ۲، بی‌جا.

- ۱۷- صدر، محمدباقر (بی تا)، *الاسلام یقود الحیات*، ش ۶، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۱۸- صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۹)، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، چاپ اول، یاران، قم.
- ۱۹- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۵ هـ.ق)، *منهاج الصالحین*، ج ۲، چاپ اول، دارالصفوه، بیروت - لبنان.
- ۲۰- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰ هـ.ق)، *حاشیه المکاسب*، ج ۱، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۲۱- عظیمی گرکانی، هادی؛ ایرانی، ندا (۱۳۸۸)، *جبران کاهش قدرت خرید در اثر مرور زمان*، تهران، انتشارات تک رنگ.
- ۲۲- غمامی، مجید (۱۳۸۳)، *قابلیت پیش بینی ضرر در مسئولیت مدنی، تهران*، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۳- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، *القواعد الفقهیه*، بی جا.
- ۲۴- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵)، *جامع المسائل*، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات امیرالعلم، قم.
- ۲۵- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶) *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۶- کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ هـ.ق)، *تحریر المجله*، ج ۱، قسم ۱، چاپ اول، المکتبه المرتضویه، نجف - عراق.
- ۲۷- مامقانی، محمد (۱۳۱۶ هـ.ق)، *غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، ج ۲، چاپ اول، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم.
- ۲۸- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۶)، *قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت - مسئولیت)*، ج ۱، چاپ شانزدهم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- ۲۹- مدنی، علی اکبر (۱۳۲۷)، *قیمت و پول*، بی جا.
- ۳۰- مروج جزایری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ هـ.ق)، *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، ج ۱، چاپ

اول، قم، مؤسسه دارالکتاب.

۳۱- مصباحی، غلامرضا، (۱۳۸۸)، جنبه‌های فقهی پول، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*، ش ۱۳.

۳۲- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳ هـ.ق)، *فقه المعاملات*، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

۳۳- موسویان، سید عباس (۱۳۸۴)، بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، شماره ۴.

۳۴- مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، *مجموعه نظرات شورای نگهبان*، مؤسسه کیهان، تهران.

۳۵- میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۴)، جبران کاهش ارزش پول، نظریه و کاربرد، *دوفصلنامه جستارهای اقتصادی*، شماره ۴.

۳۶- نایینی، میرزا محمد حسین بن عبدالرحیم (۱۳۷۳ هـ.ق)، *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*، ج ۲، چاپ اول، المکتبه المحمدیه، تهران.

۳۷- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ هـ.ق)، *مقالات الفقهیه*، بیروت، لبنان، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

۳۸- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۸)، *سلسله پژوهش‌های فقهی - حقوقی، بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول*، تهران، انتشارات جنگل.